



عرفان خیرخواه

خیرنگار

همبستگی و انسجام اجتماعی به عنوان یکی از مولفه های جامعه شناختی که در تنظیم روابط اجتماعی و پیشبرد اهداف یک ملت نقش بسزایی دارد در مواقعی می تواند با بروز اختلافات و تفاوت های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نسلی و... دچار چالش شده و به شکاف های اجتماعی بینجامد. این شکاف ها اگر درست فهم نشودد و به شیوه هایی برای برون رفت یا حل کردن آن بینجامد می تواند جامعه و ساختار حاکمیت را با خطرات و تهدیداتی مواجه کند. در چهارمین گفت وگو از سلسله گفت وگوهای «شکاف های اجتماعی در ایران» به سراغ علی انتظاری، عضو هیات علمی جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی رفتیم و با او درباره اینکه جامعه ایران در چه وضعیتی به سر می برد و آیا ما در موقعیت «شکاف اجتماعی» قرار داریم، طرح پرسش کردیم.

دکتر انتظاری برخلاف گفت وگوهایی سابقی که با جامعه شناسان دیگر داشتیم قائل به وجود «شکاف اجتماعی» و شکاف نسلی و واقعیت داشتن شکاف هایی از این دست نبوده و معتقد است این اصطلاح بیشتر یک «برساخت رسانه ای» است که توسط گروه ها و نیروهای مختلف ضریب داده می شود. او از وجود «تفاوت های اجتماعی» به جای «شکاف اجتماعی» یاد می کند و معتقد است شکاف اجتماعی زمانی رخ می دهد که جامعه روی ارزش های محوری و بنیادین اشتراک نظر نداشته باشند. حال اینکه جامعه ایران روی برخی ارزش های مشترک و اساسی تفاهم دارد و وجود اختلاف ها و تفاوت ها در حد بحرانی نیست. او معتقد است باید تمایزهای فکری و تکثر فرهنگی مانند تنوع زبانی و قومی را به رسمیت شناخت و در شکل گیری هویت ملی برای آنها سهم قائل بود. او از برخی غفلت ها، بی توجهی ها و یکسان انگاری هایی که درخصوص این نوع تفاوت های فرهنگی انجام شده است یاد کرد و آنها را رویکردهای ناصوابی شمرد که به ساخت هویت ملی ضربه زده و می تواند آن را از درون تهی کرده و با این کار نیروی پیش برنده و حمایت بخش خود را از دست بدهد.

انتظاری اصالت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت را در ساخت یک جامعه منسجم و دارای هویت اصیل، جدی شمرده و توجه بیش از پیش به آن را مهم می داند. در ادامه مشروح گفت وگویی ما با ایشان را از نظر می گذرانید.

۱۱۱

یکی از موضوعاتی که در مباحث جامعه شناسی به ویژه مباحث انتقادی نسبت به جامعه ایران مطرح می شود بحث شکاف های اجتماعی است. بر این اساس کسانی از وجود شکاف های اجتماعی در جامعه ایران حرف می زنند و از عواملی مثل گسل های اجتماعی یاد می کنند. این گسل ها می تواند در مواقعی مثل بحران ها و اوج گرفتن تنش های اجتماعی نقش فعالی داشته باشند و برای جامعه و برای نظام سیاسی خطرناک باشند؛ عواملی مثل قومیت ها و تنوع فرهنگی و زبانی و سبک زندگی و از این دست موارد که در اقلیم جغرافیایی ایران وجود دارند و می توانند نقش فعالی داشته باشند. با این مقدمه اولین سوال را مطرح می کنم. اگر بخواهیم شکاف های اجتماعی را به لحاظ تنوریک تعریف کنیم، در میان نظریه های جامعه شناسی چه تعریفی از شکاف اجتماعی وجود دارد؟

من عقیده دارم نباید هر تفاوتی را شکاف دانست. در جامعه تفاوت های فرهنگی وجود دارد و این امری است که به راحتی می شود در جامعه از آن یاد کرد. تفاوت های فرهنگی وجود دارد و بعضا این تفاوت ها شدت پیدا می کند. شکاف وقتی اتفاق می افتد که یک سری ارزش های محوری در جامعه با اختلافات بنیادینی روبه روی می شود. به طور مثال امری برای گروهی ارزش محوری باشد و برای گروه دیگری معکوس آن. به این می شود گفت شکاف که در برخی از جوامع دیده شده و وجود داشته است. من این وضعیت را در جامعه ایران نمی بینم.

آنچه می تواند این وضعیت را تشدید کند، برساخت شکاف است. تفاوت های فرهنگی وجود دارد ولی ممکن است رسانه ها و حتی گفتمان های علمی این تفاوت های فرهنگی را به شکاف تعبیر کنند. ما قومیت های مختلف، گویش ها و زبان های متفاوت داریم ولی این لزوما شکاف نیست. در جامعه ما گروه های مختلف اجتماعی با آداب و رسوم و فرهنگ ها و عقاید فرهنگی متفاوت حضور دارند، ولی علی رغم وجود تفاوت ها اشتراکات فراوانی وجود دارد و نمی توان گفت این تفاوت ها به حدی است که باید به دعوان شکاف از آنها یاد کرد. مثلا ترک ها زبان متفاوتی دارند ولی این زبان متفاوت ریشه های تاریخی عمیقی ندارد. از سویی ترک ها همیشه در دوره های مختلف در حکمرانی جامعه ایران مشارکت داشتند. در دوره های

سخن از شکاف های اجتماعی، برساختی است



که فیلم ها چه کار می کند؛ چون به نوعی حملات غیرت ناموسی را متوجه نظام شاهنشاهی کرد.

غیرت ناموسی را کمی مفهوم پردازی کنید؛ یعنی حساسیت نسبت به خانواده است یا مفهومی گسترده تر را در نظر دارید؟

غیرت ناموسی با محوریت خانواده است، چون خانواده در جامعه ایرانی مهم است. این حس حمیت و حفاظت از زن و بنیان خانواده به طور خاص روی حفاظت جنسی از خانواده متمرکز می شود و این غیرت ناموسی است. یعنی داشتن روحیه سرپرستی و حمایت و حفاظت نسبت به خانواده که می تواند شامل همسر و فرزندان و مادر باشد و همه این مجموعه را در بر می گیرد که در درجه اول همسر قرار دارد. این می شود غیرت ناموسی. موضوع حساسی است و نمی توان گفت در نسل جدید این مساله کاملا منتهی دامن است. شاید روابط غیرعقیانه را در بین افراد ببینید ولی این به معنی نفی غیرت ناموسی نیست و این طور نیست که برادری به خاطر مبارزه با جمهوری اسلامی حاضر باشد خواهر خود را در اختیار رفقای خود قرار بدهد!

این چیزی است که در همه جای دنیا وجود دارد و فقط اختصاص به جامعه ما ندارد اما در جامعه ما به دلیل نوع فرهنگ و تمدن، بسیار برجسته است. این موضوع دینی است، ولی لزوما اسلامی نیست. چون غیرت ناموسی در زمان زرتشتیان هم بود؛ حتی من فکر می کنم غیرت ناموسی در میان زرتشتیان بیشتر از اعراب بوده است. روایت هایی که ما امروز از رفتار مسلمانان صدر اسلام از مناطق عرب نشین داریم در مقایسه با زرتشتیان نشان از این دارد که غیرت ناموسی در این منطقه بیشتر رواج داشت. ارزش های محوری اگر از نسلی به نسل دیگر و از قومی به قوم دیگر تفاوت کند، می توان گفت شکافی اجتماعی وجود دارد ولی وقتی این درجه از تفاوت را نداریم نمی توانیم از شکاف نسلی صحبت کنیم. تفاوت هایی وجود دارند و تعارض منافع وجود دارد ولی نمی توان از آنها به عنوان شکاف نسلی یاد کرد.

وقتی تفاوت در ارزش های محوری نداریم ولو اینکه یک گروه نسبت به گروه دیگری حس تخصصی پیدا کند؛ این به دلیل فاصله اجتماعی طبیعی است و ممکن است یک قومی با قوم دیر جنگ و نزاع داشته باشند؛ این لزوما شکاف اجتماعی نیست. ممکن است یک سری تفاوت ها و تخاصم ها و تعارض های اجتماعی و قومی شکل بگیرند ولی اینها لزوما شکاف نیستند.

چون از غیرت ناموسی به عنوان ارزش یاد کردید می خواستم بپرسم آیا وقتی قتلی ناموسی رخ می دهد همین مساله غیرت ناموسی به پدیده ای ضد ارزش تبدیل نمی شود؟ چون منجر به قتل نفس می شود.

در جامعه شناسی ارزش اموری است که برای مردم مهم است. ارزش اجتماعی است و نباید مساوی با ارزش دینی گرفته شود. این موارد با ارزش های دینی و الهی منطبق نیستند. برخی چیزها در جامعه ممکن است مطلوب تلقی شود ولی شاید از منظر دینی و الهی مطلوب تلقی نشود. در زبان انگلیسی ارزش را معادل Value می گیرند و با بها در ارتباط است. یعنی چیزهایی که مردم حاضر هستند برای آنها هزینه کنند. مردم حاضر هستند برای چه چیزهایی بیشتر پول خرج کنند و هزینه کنند؟ اینها ارزش است. صدمه وارد شدن به ماشین یک فرد چقدر او را نگران می کند؟ صدمه وارد شدن به ناموس فرد چقدر او را نگران خواهد کرد؟ این یک تلقی اجتماعی است و در فضای بینابینت مردم قرار دارد، یعنی توقع عمومی مردم است.

اگر از مردم بپرسید علم بهتر است یا ثروت؟ ممکن است همه بگویند علم مهم تر است ولی مساله با اهمیت و قابل توجه این است که مردم چقدر حاضرند برای علم هزینه کنند؟ چقدر به علم می اندیشند و چقدر برایش وقت صرف می کنند؟ درست است که علم ارزش بالاتری است ولی در ساحت عمل ممکن است ارزش محسوب نشود. این تفاوتی است که ارزش های اجتماعی با ارزش های الهی و دینی دارد. از این جهت می توانیم بگوییم ارزش ها در جوامع مختلف متفاوت هستند، نه اینکه بگوییم همه ارزش ها در همه جوامع وجود دارند. آن چیزی که بین جوامع تفاوت ایجاد می کند نظام ارزشی است. در تمام جوامع ارزش ها وجود دارد ولی جایگاه ارزش ها تفاوت ایجاد می کند. مثلا نظم در برخی از جوامع بسیار مهم است. مساله تفاوت نظام های ارزشی است.

رویدادهای تاریخی معاصر چه تاثیری بر شکاف های اجتماعی در ایران دارد؟ مثلا رویداد انقلاب مشروطه یا سیاست های پهلوی یا شکافی که بین سنت و مدرنیته در زیست جهان ما رخ داد؟

این دستکاری ها که به ویژه از زمان مشروطه رخ داد روندی داشت که مرکز را مهم تر از پیرامون کرد. یعنی به سمت وسویی رفتیم که دولت به وجود آمد و دولت مرکزی شکل گرفت و قدرت را در دست گرفت و تلاش برای تضعیف قدرت های محلی را شاهد بودیم و به یک تمرکزگرایی دامن زده شد. این باعث پیدایش واگرایی در پیرامون شد. به واگرایی در بلوچ ها و ترکمن ها و کردها و عرب ها و گروه های مختلف دامن زده شد که نتیجه سیاستی غلط تحت عنوان وحدت ملیت و اهمیت دولت مرکزی بود.

بسیاری از قدرت های موجود در گروه های مختلف و اقوام در راستای این سیاست تضعیف شدند درحالی که برای ایرانیان قدرت ایجاد می کردند. مثلا خان ها که در گوشه و کنار وجود داشتند. اگرچه بعدها خان ها بسیار تخریطه شدند و تحت این عنوان که خان ها چقدر به مردم ظلم می کردند برساختی از خان به وجود آمد که گویی اولین مشکل جامعه ایرانی خان ها بودند درحالی که این خان ها محور نهاد قدرتی بودند که اگرچه نسبت به حکومت مرکزی مقاومت داشتند ولی محافظ جامعه بودند. چه کسانی در جنوب کشور در برابر نفوذ انگلیسی ها مقاومت کردند؟ مگر رئیس علی دلواری خان نبود؟ خانی بود که با سازماندهی جامعه آن زمان منطقه هرمزگان توانست بدون کمترین حاینتی از دولت مرکزی در برابر نفوذ انگلیسی ها مقاومت کند. در نظر بگیرید که چه اقداماتی برای سرکوب این خوانین انجام شد و در نهایت وقتی در جنگ جهانی متفقین وارد ایران می شوند ارتش و دولت مرکزی نتوانستند کوچک ترین مقاومتی نکنند. درحالی که اگر خوانینی که سرکوب می شدند، هنوز قدرت داشتند نقش مثبتی ایفا می کردند.

این اشتباهات در جمهوری اسلامی هم تکرار شده است. اینها تضعیف شده اند درحالی که نهادی را هدایت می کردند. بعد از انقلاب در منطقه سیستان و بلوچستان به شدت بر علیه خوانین بلوچ عمل کرده ایم. سرداران بلوچ که همان خوانین بلوچ بودند را تضعیف کردیم و نتیجه این شد که مفتی هایی مثل عبد الحمید قدرت گرفتند. این سیاست، سیاست عاقلانه ای نبود که ما درپیش گرفتیم. خوانین بلوچ ملی بودند. این خوانین متعلق به سرزمین شان بودند. آنها را تضعیف کردیم و کسانی را گذاشتیم که گوش به فرمان دولت عربستان هستند و منافع سرزمینی برایشان اهمیت ندارد. تحت این عنوان که می خواهیم وحدت ملی را حفظ کنیم، بسیاری از

اندیشه

گفت وگویی «فرهیختگان» با علی انتظاری درباره جامعه ایران

سخن از شکاف های اجتماعی، برساختی است

قدرت های محلی را تضعیف کرده ایم. تضعیف قدرت های قومی و قبیله ای خود منشا انحرافات است که از آن برخی تفاوت های اجتماعی که تمایل به شکاف دارند به وجود می آید. این نکته مهمی است و باید مورد توجه قرار بگیرد. در آموزش هم این اتفاق افتاده است. به نوعی آموزش داده ایم که فرهنگ های محلی و موسیقی محلی را مورد اغماض قرار داده ایم. بدون توجه به اینکه آبخشور آنچه ما تحت عنوان فرهنگ ملی داریم از همین فرهنگ ها و قومیت ها است و اگر این خرده فرهنگ ها را تضعیف کنیم و بین نسل جدید و نسل گذشته در حوزه فرهنگ انقطاع ایجاد کنیم، عملا سرچشمه های فرهنگ ملی را از بین برده ایم. مثلا می گوییم موسیقی اصیل ایرانی، ولی موسیقی ایرانی دارای دستگاه ها، گوشه ها و پرده هایی است که همه از موسیقی مقامی یعنی موسیقی قومیت ها آمده است. وقتی موسیقی مقامی را از بین می برید -که این اتفاق در زمان پهلوی به طور گسترده رخ داد- در حقیقت آبخشور موسیقی ایرانی را از بین برده اید.

پایگاه هویت ملی، هویت قومی است. بعضا این مفهوم به اشتباه ادراک شده است و فکر شده اگر هویت قومی را بالا بگیریم، هویت ملی تهدید می شود! تضعیف هویت قومی کردها منجر به تضعیف هویت ملی خواهد شد. امروز به شدت فرهنگ غربی نفوذ کرده است. اگر شلوار کردی حذف شود شلوار ایرانی دیگری جایگزینش نخواهد شد بلکه شلوار غربی می آید. این مساله در حوزه فرهنگ و هنر و زبان و... اهمیت دارد. بحث وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت اگر درست مورد توجه قرار نگیرد صدمه خواهد زد.

بعد از انقلاب توجه ویژه ای به فرهنگ قومیت ها شد و روند دوره پهلوی ادامه پیدا نکرد ولی به دلیل ساختار تمرکزگرا که بر نظام سیاسی کشور ما حاکم است، همچنان ساختار معطوف به قربانی کردن فرهنگ اقوام است. وقتی بالاخره کاری می کنید که کودکان زبان پدر و مادر و فرهنگ پدر و مادر خود را فراموش می کنند، همین اختلال هویتی ایجاد می کند. اختلال هویتی به نفع نفوذ فرهنگ خارجی و به نفع نفوذ هویت خارجی است.

هیچ جامعه شناسی نمی تواند بپذیرد که فرهنگ اقوام را به نفع فرهنگ مرکز نشین تضعیف کنید. این نکته در دنیا تحت عنوان فرهنگ جهانی و فرهنگ جهانی شدن مورد توجه است و بسیاری در این رابطه هشدار داده اند که اگر به نوعی پیش برویم که فرهنگ ملیت ها را به نفع فرهنگ جهانی از بین ببریم و تحت عنوان جهانی سازی، مک دونالد به جای غناید ملیت های مختلف قرار بگیرد و پوشاک و موسیقی و... تحت شعاع غرب قرار بگیرد؛ رسما به سمت توحش خواهیم رفت.

اگر این روند ادامه پیدا کند و بالامنازع باشد، وضع خطرناک خواهد شد که البته خوشبختانه این روند بالامنازع نیست و یکی از شاخص ها همین فرهنگ غنی ایرانی است که منازع جدی فرهنگ هژمون غربی است. فرهنگی که تحت عنوان فرهنگ جهانی معرفی می شود درحقیقت جهان نما است و جهانی نیست. اگر این فرهنگ منازع نداشت ما قطعا به سمت توحش می رفتیم. تنوعا برای غنای فرهنگ ضروری است. امروز آبخشور همین فرهنگ جهانی، فرهنگ ملل است. اگر آبخشورش را از دست بدهد می خشکد.

چه راه حل هایی را برای مواجهه با شکاف های اجتماعی می توان ارائه داد؟

اگرچه من بر این باورم که شکاف به معنای واقعی وجود ندارد اما فضای رسانه ای فضای قدرتمندی است و رسانه ممکن است که در فضای بینادهنیت، این شکاف را ایجاد کند. درواقع ممکن است ما شکافی را در واقعیت اجتماعی نداشته باشیم منتها این فضای بینادهنیت می تواند شکافی را برساخت کند. منتها اینکه چه شکاف ها واقعی باشند و چه برساختی -با توجه به اینکه هر دو نتیجه اش یکی است- باید در مواجهه با آنها چه کرد؟

اقداماتی که باید انجام شود باید معطوف به تعدیل شکاف ها از طریق ایجاد شکاف های متقاطع شود. مثلا فرض کنید اگر یک قومیت نسبت به بقیه واگرایی دارد، این واگرایی یک شکاف است. حالا اگر در درون قومیت یک شکافی ایجاد شود که این شکاف متقاطع باشد و باعث شود که گروهی متعلق به جریانی یا یک هویتی بشوند که با دیگری که در خارج از این گروه قرار دارند، اشتراک پیدا کنند، می تواند کمک کننده باشد.

وضعیت دو تیم استقلال و پرسپولیس را می توان مثال زد. درست است که دو تیم تهرانی هستند اما در خیلی از شهرها و قومیت ها طرفدار دارند. یک شکافی تحت عنوان پرسپولیس و استقلال، آدم هایی که ممکن است با مرکز شکاف داشته باشند را می تواند دچار شکاف کند و این شکافی که نسبت به مرکز دارند را تعدیل می کند. به اینها شکاف های متقاطع می گویند. اینها باید افزایش پیدا کند. برعکس وقتی تیم ها جنبه قومیتی پیدا کنند، خودش این شکاف ها را تشدید می کند. یعنی اگر واگرایی وجود داشته باشد و تعلق دیگری به آن اضافه شود، این می تواند شکاف ها را تشدید کند مثل وضعیتی که در تیم تراکتور داریم که آذربایجانی هایی، واگرایی را تشدید می کنند. در کل باید گفت تعلقات ملی در بازی فوتبال خودش تعدیل کننده است.